



محمیدیان، حسین^{*۱}

<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.528417.1474>



دهقانی، فرزاد^۲

مقاله: پژوهشی

موسوی فرد، سید ابوالفضل^۳

دریافت: ۱۴۰۴-۰۳-۲۳

بازنگری: ۱۴۰۴-۰۶-۱۲

پذیرش: ۱۴۰۴-۰۶-۲۲

انتشار آنلاین: ۱۴۰۵-۰۶-۱۴

چکیده

تمرکز بر مؤلفه‌های گفتمانی نزول و قبل از نزول قرآن سبب فهم و لمس عمیق‌تر از مفاهیم برخی آیات می‌شود و عدم توجه به این مؤلفه‌ها عدم ارتباط عمیق‌تر مخاطبان با برخی از آیات است و باعث ظهور اختلاف مفسران در تعیین معنا و مصداق می‌شود. یکی از عناصر فرهنگی متناظر با زیست اعراب، لباس، انواع، کارکرد و مؤلفه‌های گفتمانی آن است. نوشتار حاضر با ابزار گردآوری کتابخانه‌ای - استنادی و روش توصیفی - تحلیلی با رویکرد انسان‌شناسی به دنبال بازشناسی گفتمانی لباس و انواع آن و تأثیر آن‌ها در گفتمان‌سازی قرآنی و رفع اختلاف مفسران است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که به سبب فهم دقیق و عمیق از کارکرد لباس به واسطه مخاطبان اولیه، خداوند از رابطه زوجین استعاره مفهومی آورده است و مفسران به سبب تمرکز بر لباس‌های زمان خود، بیشتر متناظر با آن به تحلیل مؤلفه‌های پرداخته‌اند؛ درحالی‌که تمرکز بر انسان‌شناسی پوشاک آن زمانی بیانگر مفهوم عمیق‌تر از رابطه زوجین است که مغفول مانده است. همچنین متناظر با نماد و مؤلفه‌های گفتمانی پوشاک نزد اعراب، خداوند ضمن گفتمان‌سازی از لباس به عنوان مهم‌ترین نعمت الهی به گفتمان‌سازی تأسیسی و ذکر کاربرد جدید از لباس با عنوان «لباس تقوا» پرداخته است که گفتمان‌سازی‌های دیگر از لباس را متناظر با مؤلفه فوق و در جهت وصول به سعادت‌مندی تثبیت کرده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، انسان‌شناسی فرهنگی، لباس، گفتمان‌سازی.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران. (نویسنده مسئول).

h.mohammadian@hsu.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

How to cite:

Last Name, Initial., Last Name, Initial., & Last Name, Initial. (2025). Title of paper in lower case letters (except for initial letter of first word, initial of first word after a colon, and proper nouns). *Quran, Civilization*, 6 (X), 1-20. <http://doi.org/000000000000000000>

@ authors retain the copyright and full publishing rights. Licensee University of Quranic Studies and Sciences this article an open access article distributed under the term and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CCBY 4.0) <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>

استناد به مقاله:

محمّدیان، حسین، دهقانی، فرزاد، موسوی فرد، سید ابوالفضل. (سال). بازفهم انسان‌شناسی تاریخی _ فرهنگی «لباس» و تأثیر آن در تفسیر آیات مرتبط. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، دوره (شماره)

Doi: <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.528417.1474>

مقدمه

قرآن معجزه جاویدان فزادمانی و مکانی دین اسلام و معجزه‌ای عقلانی از جنس کلام است. این متن مقدس، کتاب سعادت‌مندی و حیات‌بخش همه انسان‌ها است. از آنجایی که قرآن کتابی است که از زمان و بر زمان است، بدین منظور برای برداشت از متن و کاربریست مؤلفه‌های جهانی و جاودانگی باید از سه سطح فهم تاریخی، فرهنگی و جهانی گذر کرد که مبنای اصلی سه مرحله، مرحله تاریخی است. بدین تعبیر که آگاهی‌نداشتن از مؤلفه‌های فرهنگی عصر نزول که بسیاری از آنها هم‌اکنون از جوامع انسانی حذف شده، موجب نوعی غرابت و عدم ارتباط خواننده با این دسته از آیات شده است و بالعکس مطالعه قرآن از این منظر موجب فهم دقیق‌تری از آن خواهد شد. در اینجا اشاره به یک نکته دیگر نیز ضروری می‌نماید: گاهی اشاره قرآن به یک مؤلفه فرهنگی به صورت مستقیم و واضح است و خواننده با مطالعه آن آیات می‌تواند وجود چنین مؤلفه‌ای را در فرهنگ مردمان جاهلیت حدس بزند و در آن زمینه پژوهش کند؛ اما گاهی اشاره به یک مؤلفه فرهنگی آن چنان واضح و مستقیم نیست و به نوعی در پرده است؛ تاجایی که حتی از نگاه مفسران متقدم و متأخر نیز پوشیده مانده است. یکی از مؤلفه‌های فرهنگی شبه جزیره عربستان لباس، انواع و کارکردهای آن است. پژوهش حاضر با ابزار گردآوری کتابخانه‌ای _ استنادی و روش توصیفی _ تحلیلی با سطح تحلیل رویکرد انسان‌شناسی به دنبال بازشناسی گفتمانی لباس و انواع آن و تأثیر آن‌ها در گفتمان‌سازی قرآنی و رفع اختلاف مفسران است. دانش انسان‌شناسی تاریخی _ فرهنگی بستری مناسب برای پژوهش در این موضوعات است. علم انسان‌شناسی مطالعه انسان‌ها، ریشه‌ها و باورهای مذهبی و روابط اجتماعی آنهاست، از طرفی قرآن به گونه‌ای نازل شده است که برای مردمان عصر ظهور - به عنوان اولین دریافت‌کنندگان آن - قابل فهم باشد؛ بنابراین، واکاوی واژگان آن در گفتمان رایج آن عصر می‌تواند کمک شایانی در حل این مسئله کند.

پیشینه پژوهش

در باره ادبیات نظری پژوهش حاضر باید افزود که مقاله‌ای با عنوان «معناشناسی پوشیدنی‌ها در قرآن کریم» از رضایی و ملا ابراهیمی (۱۳۹۹) در نشریه مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم چاپ شده است. در پژوهش فوق ۲۶ واژه دال بر پوشش در دو نوع مادی و معنوی معناشناسی شده است.

مقاله «بازکاوی استعاره‌های مفهومی «لباس» در قرآن و نهج البلاغه بر مبنای مدل لیکاف و جانسون» از علیمحمدی و همکاران (۱۴۰۲) در نشریه ذهن چاپ شده است. نوشتار فوق با روش توصیفی _ تحلیلی و بر پایه نظریه شناختی استعاره که توسط لیکاف و جانسون (۱۹۸۰م) مطرح شد، در نظر دارد مفاهیم استعاری را که در قرآن کریم و نهج البلاغه به وسیله حوزه ملموس لباس و پوشش برای مخاطبین عینی‌سازی و فهم آنها تسهیل شده است، استخراج و روابط موجود میان دو حوزه را تحلیل کند.

مبانی نظری

پژوهش‌های مختلفی از زوایای گوناگون به مقوله لباس و پوشش در قرآن و فرهنگ اسلامی پرداخته است؛ ولی هیچ‌کدام به بازفهم انسان‌شناسی تاریخی - فرهنگی «لباس» و تأثیر آن در تفسیر آیات مرتبط نپرداخته‌اند که از این منظر دارای نوآوری است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با ابزار گردآوری کتابخانه‌ای - استنادی و روش توصیفی - تحلیلی با سطح تحلیل رویکرد انسان‌شناسی به دنبال بازشناسی گفتمانی لباس و انواع آن و تأثیر آن‌ها در گفتمان‌سازی قرآنی و رفع اختلاف مفسران است.

یافته‌های پژوهش

۱. انسان‌شناسی تاریخی - فرهنگی

انسان‌شناسی تاریخی (Historical Anthropology) رویکردی است که تلاش می‌کند فرهنگ جوامعی را مطالعه کند که اگر در حال حاضر در نقطه‌ای از کره زمین وجود نداشته باشد (مانند فرهنگ اعراب پیش از اسلام)، اما در برهه‌ای از زمان می‌زیسته و هویت و حضور تاریخی داشته‌اند (پاکتچی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۵). در انسان‌شناسی فرهنگی به نوع مواجهه انسان با محیط و نقش فرهنگ در این تطبیق توجه می‌شود. از نظر بیشتر اندیشمندان، فرهنگ در انسان‌شناسی فرهنگی همان بخش انسان‌ساخته محیط است و درواقع مواجهه انسان با محیط و تأثیر محیط بر انسان باعث به وجود آمدن فرهنگ می‌شود (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۶۲). در رویکرد تاریخی - فرهنگی، حقیقت همیشه متأثر از سازوکارهای تاریخی و فرهنگی جامعه یا برساخت‌های تاریخی و فرهنگی افراد است (برک، ۱۳۸۹، ص ۱۶-۱۸).

۱ - تبارشناسی پوشاک در فرهنگ عربی: از بریده‌شده تا پیچیدنی

پوشاک در فرهنگ عربی نه تنها پوششی فیزیکی، نشانه‌ای از جایگاه اجتماعی، سبک زندگی و حتی نوع نگاه به بدن و مناسبات انسانی است. تحلیل تبارشناسانه پوشاک در منابع کلاسیک عربی نشان می‌دهد که تمایز میان لباس‌های «بریده‌شده» و «بریده‌نشده» فراتر از طبقه‌بندی‌ای فنی است و به نوعی بازتاب تفاوت میان زندگی شهری و بادیه‌نشینی و نیز میان نظم تمدنی و سادگی طبیعی است.

این منظور این تمایز را چنین شرح می‌دهد: لباس‌های بریده‌شده مانند پیراهن، عبا و شلوار حاصل فرایند خیاطی است؛ درحالی‌که پوشاکی چون أردیه، أزر، مطرف و ریطة بدون برش و دوخت، صرفاً به عنوان پوشش به کار می‌رود (العلی، ۲۰۰۳، ص ۸). این تقسیم‌بندی نه تنها تفاوت در فرم لباس، تفاوت در نوع رابطه انسان با بدن و جامعه را بازتاب می‌دهد.

خیاطی در نگاه الؤسی یکی از ارکان تمدن و راهی برای امرارمعاش است (الؤسی البغدادي، بی تا، ج ۳، ص ۴۰۶). ابن خلدون نیز آن را صنعتی شهری می‌داند که بادیه‌نشینان از آن بی‌نیازند. او خیاطی را هنر اندازه‌گیری، برش و اتصال می‌داند و آن را یکی از مکاتب تمدن معرفی می‌کند (ابن خلدون الخضر می، بی تا، ج ۱، ص ۴۱۱). نگاه ابن خلدون به خیاطی نشان‌دهنده پیوند میان لباس و نظم اجتماعی است؛ جایی که لباس دوخته‌شده نماد نظم، اندازه‌گیری و کنترل است؛ درحالی‌که لباس پیچیدنی نماد آزادی، انعطاف و پیوند طبیعی با بدن است.

در توصیف پوشاک اقشار مختلف، ابن خلدون به تفاوت‌های نمادین اشاره می‌کند: کاهن از رنگ پرهیز می‌کند؛ فالگیر پیراهن را رها نمی‌کند؛ قاضی پشم را ترک نمی‌گوید و زنان (آزاد، کنیز، یا بدکاره) هریک پوششی خاص دارند (ابن خلدون *الخصر می*، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۰۷-۴۰۶). الجاحظ نیز به لباس ویژه بردگان اشاره دارد (الجاحظ، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۶۷). این تمایزها نشان‌دهنده نقش لباس در ساختار اجتماعی و هویت‌سازی فردی است.

در تحلیل نهایی، رابطه میان بدن و لباس در فرهنگ عربی به‌ویژه در نوع پیچیدگی آن، واجد معنای عاطفی و نمادین است. لباس پیچیدگی برخلاف لباس دوخته‌شده که رابطه‌ای یک‌سویه دارد، رابطه‌ای دوسویه با بدن برقرار می‌کند. بدن در آن می‌پیچد و لباس نیز بدن را دربرمی‌گیرد. این درهم‌تنیدگی در فرهنگ عربی، استعاره‌ای از عشق و تعلق عمیق است. در آیه اشاره‌شده، این معنا در دو سطح بازتاب یافته است: نخست، رابطه زن و شوهر و دوم، استعاره «در هم پیچیدن» به‌عنوان نماد محبت شدید (علی‌نژاد عمران و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۴۹). این استعاره نه تنها در حوزه پوشاک، در فهم مناسبات انسانی و عاطفی در فرهنگ عربی نقش بنیادین دارد.

۱-۲. لباس به مثابه گفتمان: از جاهلیت تا اسلام

پوشاک در فرهنگ عربی پیش از اسلام، صرفاً ابزاری برای پوشش نبود، بلکه حامل معناهای اجتماعی، آیینی و نمادین بود. از منظر تاریخی، لباس در میان اعراب جاهلی، نشانه‌ای از جایگاه، هویت، مناسبات دینی و حتی واکنش‌های عاطفی به رخداد‌های زندگی بود و اسلام با اصلاح این گفتمان، لباس را به نعمتی الهی و ابزاری برای تخلق اخلاقی و اجتماعی تبدیل کرد.

در فرهنگ جاهلی، پوشیدن لباس‌های قرمز خالص (مانند میثاق قرمز یا جامه‌هایی بدون ترکیب رنگی) رایج بود؛ اما پیامبر اسلام (ص) این نوع پوشش را نهی کرد، درحالی‌که لباس‌هایی با خطوط رنگی، مانند خرقة یمانی با ترکیب قرمز و مشکی مجاز شمرده شد. همچنین استفاده از کمربندهای زعفرانی که نماد پوشش کفار بود، برای مردان ممنوع اعلام شد (جوادعلی، ۱۹۹۳م، ج ۵، ص ۵۵). این ممنوعیت‌ها، نه صرفاً احکام فقهی، تلاشی برای بازتعریف نمادهای پوشاک در چارچوب هویت ایمانی است.

اعراب در دوره جاهلیت، غالباً لباس‌های رنگی نداشتند و بزرگان آنان جامه‌های خود را با زعفران رنگ می‌کردند؛ مانند ذوالمجادد یکی از زمامداران و فقهای آن عصر (الحسینی الزبیدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۰؛ جوادعلی، ۱۹۹۳م، ج ۵، ص ۵۵). این رنگ‌آمیزی، نوعی تمایز طبقاتی و نمایش قدرت بود که اسلام با نقد آن به سمت سادگی و معناگرایی در پوشش حرکت کرد.

رفتار پوششی ثروتمندان و جوانان نیز گاه با افراط و تکبر همراه بود: پیچیدن افراطی جامه، کشیدن لباس بر زمین یا غلو در استفاده از عبا. اسلام این رفتارها را به دلیل تأثیر منفی بر روح فقرا و اسراف در مصرف پارچه، نهی کرد. حتی پوشیدن پیراهن‌هایی با آستین‌های بلند و گشاد که نماد تکبر بود، ممنوع شد (جوادعلی، ۱۹۹۳م، ج ۵، ص ۵۵). این نهی‌ها بخشی از گفتمان عدالت‌محور اسلام در برابر نمایش‌گرایی جاهلی است.

در مواجهه با سوگ و مصیبت، اعراب از نمادهای پوششی خاصی بهره می‌گرفتند: لباس‌های ویژه سوگواری، پاشیدن خاک یا خاکستر بر سر و خون‌آلودکردن سر و صورت، همگی نشانه‌هایی از شدت اندوه و واکنش اجتماعی به فقدان بود (جوادعلی، ۱۹۹۳، ج ۵، ص ۱۴۶). این آیین‌ها از منظر انسان‌شناسی نشان‌دهنده پیوند عمیق میان پوشاک و بیان عاطفی در فرهنگ عربی است.

در آیین تدفین نیز لباس نقش مهمی داشت. برخی مردگان را با لباس خود دفن می‌کردند، و برخی کفن می‌پوشاندند. واژه «جنن» به‌عنوان یکی از نام‌های کفن در اشعار اعرابی و عمروالقیس آمده است (جوادعلی، ۱۹۹۳، ج ۵، ص ۱۶۰؛ میمون بن قیس، بی‌تا، ص ۱۵). کفن‌های سفید از پارچه‌های کتان به شکل برده یمانی رایج بودند. اهل حجاز، به‌ویژه مکه، کفن «سحول»^۱ را ترجیح می‌دادند؛ پارچه‌ای سفید از پنبه که در روستای سحول یمن بافته می‌شد (جوادعلی، ۱۹۹۳، ج ۵، ص ۱۶۰). اسلام، کفن با جواهرات یا ابریشم را ناپسند دانست و برخی علما آن را نهی کردند. درمقابل، ثروتمندان جاهلی، مردگان خود را با جامه‌های گران‌قیمت کفن می‌کردند تا جایگاه آنان را برجسته سازند؛ چنان‌که عبدالمطلب در دو جامه یمانی پیچیده شد (جوادعلی، ۱۹۹۳، ج ۵، ص ۱۶۱).

در دوره عزاداری، خانواده متوفی لباس‌های خاصی می‌پوشیدند. رنگ‌های سفید و سیاه دو نماد اصلی سوگواری بودند: سفید در حجاز و شام و سیاه در عراق (جوادعلی، ۱۹۹۳، ج ۵، ص ۱۷۲). این استمرار نمادین تا امروز نیز در فرهنگ‌های اسلامی باقی مانده است. اسلام با بازتعریف پوشاک از نماد قدرت و تفاخر به نماد بندگی، اخلاق و معنا، گفتمانی تازه در باب لباس پدید آورد؛ گفتمانی که لباس را نه تنها نعمتی الهی، ابزاری برای تربیت، همبستگی اجتماعی و بیان ایمان معرفی می‌کند.

۲-۲. پوشاک در شبه‌جزیره عربستان: تمایز تمدنی، نماد منزلت و آیین تکریم

در دوران ظهور اسلام، جامعه عربستان از نظر سلیقه، سبک زندگی و سطح تمدنی تنوع چشمگیری داشت. پوشاک به‌عنوان یکی از عناصر فرهنگی، بازتابی از این تفاوت‌ها بود. منابع تاریخی به تمایز میان پوشش مردم شهرها، روستاها و بادیه‌نشینان اشاره کرده است. بادیه‌نشینان غالباً لباس‌هایی چون «برده» و «بجاده» می‌پوشیدند؛ جامه‌هایی ساده و کاربردی که با سبک زندگی کوچ‌نشینی آنان همخوانی داشت. ابن حانک حمدانی در توصیف مردم صنعا می‌نویسد: «بادیه‌نشینان اهل موی کیوتراندند؛ برخی لباس سرخ، برخی زرد و زعفرانی می‌پوشند» (العلی، ۲۰۰۳، ص ۱۱). این توصیف هرچند متعلق به قرن چهارم هجری است، به احتمال زیاد با ذائقه پوششی در اوایل اسلام نیز همخوانی دارد و نشان می‌دهد که تفاوت سلیقه میان شهرنشینان و بادیه‌نشینان محدود به صنعا نبوده و در سراسر شبه‌جزیره عربستان قابل مشاهده بوده است.

پوشاک در این دوره نه تنها ابزار پوشش، نماد منزلت اجتماعی و آیین‌های تشریفاتی بود. رسم بر این بود که افراد هنگام دیدار با بزرگان، پادشاهان یا رهبران قبایل بهترین لباس‌های خود را می‌پوشیدند و با آرایش‌هایی چون سرمه‌زدن، شانه‌زدن مو و پوشیدن خرقه‌های ابریشمی، خود را آراسته می‌ساختند. نمونه بارز این رفتار، دیدار سران نجران با پیامبر اسلام (ص) است (جوادعلی، ۱۹۹۳، ج ۵، ص ۲۹).

^۱ . لباس سفید و نازک، جامه‌ای که نخ آن تابیده نشود؛ دو رشته بافته نشود.

لباس ثروتمندان و قدرتمندان از دیباچ^۱، ابریشم و کتان تهیه می‌شد و با طلادوزی و تزیینات همراه بود. برخی پادشاهان، کارگاه‌های اختصاصی بافندگی داشتند و لباس‌هایی که در مجالس می‌پوشیدند را به کسانی هدیه می‌دادند که از آنان تعریف می‌کردند یا سخن موردپسندشان را می‌گفتند. این هدایا مایه افتخار دریافت‌کنندگان بود و در میان هم‌تایانشان به آن می‌بالیدند (جوادی، ۱۹۹۳، ج ۵، ص ۳۶).

یکی از آیین‌های نمادین در این فرهنگ، رسم «خلع» بود؛ یعنی درآوردن لباس پادشاه توسط بزرگان قبایل که نشانه‌ای از تکریم و تأیید منزلت فرد بود. این رسم در جاهلیت شناخته شده بود و در اسلام نیز ادامه یافت. مسلمانان دریافت خلع از پیامبر را افتخار می‌دانستند؛ زیرا لباسی که حضرت (ص) بر تن داشت، مایه برکت و رضایت الهی تلقی می‌شد. این جامه‌ها به «أثواب الرضی» معروف بود و به کسانی اهدا می‌شد که موردرضایت پیامبر یا پادشاه بودند. نعمان بن منذر نیز جامه‌هایی از طلا و زمرد را به مداحان خود هدیه می‌داد و می‌گفت: «پادشاهان را این‌گونه باید ستود» (النوری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۷۷).

در فرهنگ عمومی گرچه برخی اخبار بر آزادی در پوشش تأکید دارد؛ «هرچه از مباحات می‌خواهی بخور و بیوش» (القسطلانی القتیبی المصری، ۱۳۲۳، ج ۸، ص ۴۱۷؛ الدینوری، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۴۱۳)؛ اما عرف اجتماعی ظاهر را مهم می‌دانست و افراد تلاش می‌کردند در بهترین حالت در برابر دیگران ظاهر شوند. این امر بیشتر در میان نخبگان و ثروتمندان صدق می‌کرد؛ درحالی‌که مردم عادی به‌دلیل محدودیت‌های اقتصادی از پارچه‌های کهنه یا هرچیزی که بدن را می‌پوشاند، استفاده می‌کردند.

پوشاک در شبه‌جزیره عربستان تابعی از موقعیت اجتماعی، جغرافیایی و شغلی افراد بود. مردم شهرها، روستاها و قبایل هر یک سلیقه و خلق‌و‌خوی خاصی در پوشش داشتند. ثروتمندان لباس‌هایی فاخر از ابریشم، خز و کتان خوش‌ساخت می‌پوشیدند که گاه از خارج وارد و در بافندگی‌های معروف تولید می‌شد. صندل‌های حضرمی نیز در مکه رایج بود (جوادی، ۱۹۹۳، ج ۵، ص ۴۷-۴۸؛ ج ۱۲، ص ۳۴۸).

پوشش سر نیز نماد منزلت بود. عمامه مجلل‌ترین جامه‌ای بود که بر سر می‌پوشیدند و نشانه‌ای از فخر و شکوه به شمار می‌رفت (جوادی، ۱۹۹۳، ج ۵، ص ۴۸). اعراب پیش از اسلام، در هماهنگی پوشش خود دقت داشتند؛ برای مثال عمامه ابریشمی را با ردای ابریشمی و خرقه‌ای هم‌جنس می‌پوشیدند تا در لباس‌پوشی رقابت کنند (جوادی، ۱۹۹۳، ج ۵، ص ۵۲).

درنهایت، پوشاک در این فرهنگ نه تنها ابزار پوشش، رسانه‌ای برای بیان هویت، منزلت، آیین‌های تشریفاتی و حتی رقابت اجتماعی بود. این گفتمان با ظهور اسلام دچار تحول شد و از نماد تفاخر به نماد تقوا و معناگرایی تغییر جهت داد.

۳. کارکرد دوگانه لباس در قرآن: پوشش و زینت

قرآن کریم در آیه ۲۶ سوره اعراف، لباس را نه تنها به‌عنوان نیازی طبیعی، بلکه به‌مثابه نعمتی الهی با دو کارکرد بنیادین معرفی می‌کند: پوشاندن عورت و زینت‌بخشی. تعبیر «لباساً یُؤَارِی سَوَآتِکُمْ وَ رِیشاً» با خطاب فراگیر «یا بَنِی آدَمَ» نشان می‌دهد که پوشاک از منظر الهی

^۱ . جامه‌ای که تار و پود آن، از حریر است.

جنبه حفاظتی و نیز جنبه زیبایی‌شناختی دارد. تحلیل واژه «ریش» در تفاسیر، تنوع معنایی آن را آشکار می‌سازد. برخی آن را به «مال» معنا کرده‌اند (ابن سلیمان بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۳۲؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵۰۹)، اما باتوجه به سیاق آیه، معنای «زینت» مناسب‌تر است؛ چنان‌که طبرانی آن را برگرفته از «ریش الطیر» می‌داند؛ یعنی پر پرند که پوشش و نیز زینت اوست (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۳، ص ۱۲۹؛ شریف الرضی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۴۴). مکارم شیرازی نیز با اشاره به کاربرد «ریش» در پارچه‌های زین اسب و جهاز شتر این معنا را تقویت می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۶، ص ۱۳۲). این آیه آغازگر گفتمانی است که لباس را از سطح مادی به سطح معنوی ارتقا می‌دهد. خداوند پس از اشاره به کارکردهای محسوس لباس، به «لباس تقوا» می‌پردازد و آن را «خیر» می‌نامد: «وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ...» (اعراف/۲۶).

این انتقال از لباس ظاهری به لباس باطنی نشان‌دهنده حرکت از جسم به جان، و از پوشش به پرهیزکاری است. در تفسیر «لباس تقوا» دیدگاه‌های متعددی ارائه شده است: «عمل صالح» (ابن سلیمان بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۳۲)؛ «حیاء» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۳۲)؛ «ایمان» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۱۱۰) و «ورع و خشیت» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۹۷).

«لباس تقوا» استعاره‌ای مفهومی است که حوزه مبدأ آن «لباس» و حوزه مقصد آن «تقوا» است. همان‌طور که لباس، جسم را از آسیب، سرما، گرما و نگاه‌های نامناسب حفظ می‌کند، تقوا نیز انسان را از گناه، شرک و فساد محافظت کرده و زینتی معنوی برای شخصیت او فراهم می‌آورد. این تشبیه با مؤلفه‌هایی چون چسبندگی لباس به بدن، پوشاندگی، محافظت و تنوع اندازه به‌خوبی بر ویژگی‌های تقوا منطبق است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۳۲؛ علیمحمدی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۲۱۳).

در ادامه، آیه ۲۷ سوره اعراف با هشدار به فتنه شیطان، گفتمان‌سازی قبلی را تکمیل می‌کند: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا...» (اعراف/۲۷).

این آیه نه تنها هشدار اخلاقی است، بازتابی از رابطه عمیق میان ظاهر و باطن انسان است. شیطان با وسوسه خود، لباس تقوا را از آدم و حوا گرفت و آنان را در برابر زشتی‌ها بی‌پناه ساخت. تکرار واژگان «لباس»، «سوات» و «یا بنی آدم» پیوندی معنایی و لفظی دو آیه را تقویت می‌کند و نشان می‌دهد که لباس، نماد پوشش، حفاظت، زینت و هویت است و تقوا لباسی است که انسان را در برابر آسیب‌های معنوی حفظ می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۳۷؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۲۹۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۷۰).

در این گفتمان قرآنی، لباس نه تنها پوششی برای بدن، پوششی برای روح است و انسان موظف است در حفظ این لباس معنوی، مراقبت دائمی داشته باشد؛ زیرا شیطان همواره در کمین است تا آن را از تن انسان خارج سازد؛ همان‌طور که این اتفاق برای پدر و مادر همه انسان‌ها رخ داد. این روایت، نه تنها تاریخی، عبرتی تربیتی برای همه نسل‌هاست.

۱-۳. پوشاک، حیا و استعاره‌های قرآنی: از ستر جسم تا احاطه معنوی

در فرهنگ عربی پیش از اسلام، پوشاک نه تنها ابزاری برای پوشش، نمادی از حیا، شأن اجتماعی و نظم رفتاری بود. مداومت در استفاده از لباس در میان اعراب به‌حدی بود که حتی در لحظات خلوت و هنگام قضای حاجت، اصول پوشش را رعایت می‌کردند. در خانه‌های

شهری، محل‌هایی برای قضای حاجت وجود داشت که گاه اتاقی مستقل یا پرده‌ای جداکننده بود (الحسینی الزبیدی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۵۸؛ ج ۱۹، ص ۳۸۹). افراد در سفر برای حفظ حریم به پشت درختان یا شاخه‌های خرما پناه می‌بردند تا از دید همراهان دور باشند (همان، ج ۴، ص ۲۳۲).

اعراب هنگام ادرار یا قضای حاجت فاصله‌ای از دیگران می‌گرفتند و غالباً در حالت نشسته این عمل را انجام می‌دادند. در این حالت، لباس را به جای بالاکشیدن به زمین نزدیک می‌کردند تا از برخورد با نجاست جلوگیری شود؛ تنها در قسمت جلو یا پشت، اندکی بالا برده می‌شد (جوادی‌علی، ۱۹۹۳، ج ۵، ص ۳۳). این رفتار نشان‌دهنده حساسیت شدید به حفظ ستر و حیا بود. در باور آنان، دیدن ناحیه بین ناف و زانو در مردان عورت محسوب می‌شد و آشکارشدن آن، ننگ و مذمت اجتماعی به همراه داشت (الحسینی الزبیدی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۲۹)؛ از همین رو، تمایل داشتند لباس را تا زمین بیندازند تا بیشترین پوشش حاصل شود، به‌ویژه در لحظات خلوت و آسیب‌پذیر (جوادی‌علی، ۱۹۹۳، ج ۵، ص ۳۳). این رفتارها نشان‌دهنده پیوند عمیق میان پوشاک و کرامت انسانی در فرهنگ عربی است؛ جایی که لباس نه تنها پوشش جسم، محافظ حیا و عزت فردی است.

در همین راستا، قرآن کریم نیز از لباس به‌عنوان استعاره‌ای برای احاطه معنوی بهره می‌گیرد. در آیه ۱۱۲ سوره نحل، خداوند شهری را مثال می‌زند که در امنیت و رفاه کامل بود؛ اما به‌سبب کفران نعمت، گرفتار «لباس گرسنگی و ترس» شد: «فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ...» (نحل/۱۱۲).

در سبب نزول این آیه، گفته شده که منظور از این قریه مکه است؛ جایی که مردم آن به‌سبب نفرین پیامبر (ص)، دچار قحطی شدند و از ترس و گرسنگی به خوردن پوست و پشم آغشته به خون و حشرات روی آوردند (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۹۵).

تعبیر «لباس» برای گرسنگی و ترس، استعاره‌ای دقیق و چندلایه است. مفسران این تعبیر را به احاطه کامل معنا کرده‌اند؛ همان‌گونه که لباس بدن را در بر می‌گیرد، ترس و گرسنگی نیز وجود انسان را فرا گرفت (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۰۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۳۳). افزون بر آن، تعبیر «چشاندن» نیز در آیه آمده است که استعاره‌ای از تجربه ملموس و دردناک است. گرسنگی و ترس نه تنها بدن را در بر گرفت، چنان محسوس بود که گویی با زبان چشیده می‌شد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۲۸۰).

این دو استعاره (پوشیدن و چشیدن) در کنار هم، تصویری کامل از ابتلاء و عذاب را ارائه می‌دهد. گرسنگی و ترس، نه تنها جسم را فرسوده می‌سازد، روان را نیز درگیر می‌کند. این حالت، مداوم و جدایی‌ناپذیر بود (طیب، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۱۹۹). طباطبایی نیز بر احاطه کامل این عذاب تأکید دارد و آن را نشانه‌ای از بسته‌شدن همه راه‌ها و فراگیری بلا می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲، ص ۳۶۳).

این آیه نمونه‌ای درخشان از گفتمان‌سازی قرآنی با بهره‌گیری از استعاره‌های ملموس است. لباس که در فرهنگ عربی نماد پوشش، حیا و امنیت است، در این آیه به نماد عذاب و اضطراب تبدیل می‌شود. این جابه‌جایی معنایی، نه تنها قدرت تصویرسازی قرآن را نشان می‌دهد، مخاطب را به تأملی عمیق درباره پیامدهای کفران نعمت و بی‌توجهی به حیات معنوی دعوت می‌کند. در مجموع، چه در رفتارهای روزمره

اعراب و چه در استعاره‌های قرآنی، لباس فراتر از پوشش فیزیکی است؛ نمادی از حیا، امنیت، ابتلاء و حتی عذاب. این چندلایگی معنایی نشان‌دهنده ظرفیت زیاد پوشاک در گفتمان‌سازی فرهنگی و دینی است.

۲-۳. شب به مثابه لباس: استعاره‌ای قرآنی در بستر فرهنگ پوشاک عربی

تقسیم‌بندی دقیق پوشاک به پنج بخش (لباس سر، صورت، بدن، دست و پا) نشان‌دهنده توجه عمیق اعراب به جزئیات پوشش و کارکردهای آن است (الجمیل، ۱۹۹۴م، ص ۱۰). تنوع در جنس، لطافت، زبری و کیفیت لباس‌ها نیز بازتابی از وضعیت اقتصادی و رفاه اجتماعی در آن دوران بود (الجمیل، ۱۹۹۴م، ص ۱۰). لباس‌هایی که در دوران جاهلیت رایج بودند، با ورود اسلام همچنان باقی ماندند؛ اما اسلام با افزودن ضوابط اخلاقی، پوشش را از عادت‌های فرهنگی به رفتاری دینی ارتقا داد؛ از جمله این ضوابط، پرهیز از لباس شهرت و خودنمایی یا زهدنمایی ریاکارانه بود؛ چنان‌که پیامبر اسلام (ص) فرمود: «کسی که لباس شهرت بپوشد، خداوند در قیامت لباس ذلت به او می‌پوشاند» (الجمیل، ۱۹۹۴م، ص ۱۵).

پوشاک در فرهنگ عربی، به‌ویژه در پوشش سر و صورت، دارای ثنوعی واژگانی و کاربردی گسترده‌ای بود: خمار، عصابة، عمامه، قلنسوة، نصیف برای سر؛ برقع، لثام، نقاب برای صورت و ده‌ها واژه برای لباس بدن، از ازار و جُبّه تا مِرط و مِلْحَفَة (الجمیل، ۱۹۹۴م، ص ۲۳-۳۴؛ الجبّوری، ۱۹۸۹م، ص ۶۱-۶۲). این واژگان نه تنها نشان‌دهنده تنوع پوشاک، بیانگر دقت فرهنگی در تمایز میان جنسیت، موقعیت اجتماعی و کاربردهای روزمره بود. این درک عمیق از پوشاک در میان مخاطبان اولیه قرآن، زمینه‌ساز بهره‌گیری از استعاره‌های پوششی در آیات الهی شد. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌ها، تعبیر شب به‌عنوان «لباس» در آیه ۱۰ سوره نبا است: «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا» (نبا/۱۰).

مفسران این تعبیر را به‌گونه‌های مختلف معنا کرده‌اند: برخی آن را نشانه آرامش شب دانسته‌اند (ابن سلیمان بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۵۵۹)، برخی آن را به پوشاندن روز تعبیر کرده‌اند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۰۱) و برخی دیگر آن را در معنای ستر و پوشش گرفته‌اند؛ زیرا شب همه‌چیز را در تاریکی خود می‌پوشاند (ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق، ص ۴۳۴؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۵۳۷).

این استعاره نه تنها تصویری شاعرانه، بیانی دقیق از کارکرد شب در زندگی انسانی است. شب همچون لباس، انسان را از دیدگان دیگران می‌پوشاند. اعمالی که انسان نمی‌خواهد دیده شود، در شب پنهان می‌ماند. این پوشش جنبه فیزیکی و نیز روانی دارد. شب، فضای امنی برای خلوت، استراحت و بازسازی قوای جسمی فراهم می‌آورد.

در آیه‌ای دیگر، این استعاره با نعمت‌شناسی و دعوت به تسبیح همراه شده است: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَ النَّوْمَ سُبَاتًا...» (فرقان/۴۷).

در این سیاق، شب به‌عنوان لباس و خواب به‌عنوان آرامش معرفی شده است. مفسران با توجه به کارکرد محسوس لباس (پوشش، حفظ از سرما و گرما، و ستر عورت) شب را نیز دارای همین ویژگی‌ها دانسته‌اند: شب زشتی‌ها را می‌پوشاند؛ بدن را از آسیب حفظ می‌کند، و با تاریکی خود، آرامش را بر مخلوقات می‌گستراند (طیب، ۱۳۶۹، ج ۹، ص ۶۳۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۵، ص ۱۱۴).



این استعاره قرآنی باتکیه بر فرهنگ پوشاک عربی نه تنها فهم پذیر و ملموس بوده، حامل پیام‌های عمیق معنوی است. شب همچون لباس، انسان را در بر می‌گیرد؛ از او محافظت می‌کند و بستری برای بازگشت به خویشتن فراهم می‌سازد. این تصویر نمونه‌ای از پیوند میان زبان وحی و تجربه زیسته مخاطبان است؛ جایی که مفاهیم الهی از دل زندگی روزمره برمی‌خیزند و به جان انسان می‌نشینند.

۳-۳. استعاره مفهومی برای رابطه زوجین

«... هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ...» (بقره/۱۸۷)، در این مورد از مؤلفه‌های محسوس و ملموس لباس به‌عنوان حوزه مبدأ برای تصویرسازی رابطه زوجین استفاده کرده است. برخی مفسران کاربرد لباس برای زوجین را تعبیر به آرامش کرده‌اند؛ با این بیان که شما مایه آرامش همدیگر هستید (ابن سلیمان بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۶۴؛ سمرقندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۴). همچنین به‌عنوان شاهد مثالی بیان کرده‌اند که از همسر مرد تعبیر به فراش، لباس و شلوار او می‌شود (ابوعبیده، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۶۷). تعبیر دیگر یعنی زن و مرد پوششی برای همدیگر مقابل آتش جهنم هستند (سمرقندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۴). مراد قرابت و نزدیکی آنان بر همدیگر است (شرف الرضی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۱۹). برخی نوشته‌اند تعبیر فوق کنایه از این مفهوم است که زن و شوهر کنار هم بی‌جامه هستند و همدیگر را در آغوش می‌کشند (میدی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۵۰۳). تعبیر استعاری برای تمثیل رابطه زن و مرد قولی دیگر است؛ با این بیان که زن و مرد برای همدیگر لباس عفاف، وقار و پوشش‌اند (طالقانی، ۱۳۶۲ق، ج ۲، ص ۷۲). برخی مفسران با تمرکز بر کارکرد «لباس» به‌عنوان حوزه مبدأ محسوس، معنای آن را در روابط زوجین تحلیل و تبیین کرده‌اند. حوزه مبدأ لباس دارای سه مؤلفه اصلی است: ۱) حفظ به معنای محافظت بدن در برابر سرما، گرما و آسیب‌های ناشی از برخورد اشیاء، ۲) پوشاندن عیوب و ۳) زینت بخشی به بدن انسان. این مؤلفه‌ها در قالب نگاهی مفهومی به رابطه زن و شوهر منتقل شده و بدین‌گونه تفسیر می‌شوند که زوجین مایه صیانت یکدیگر از انحرافات اند؛ کاستی‌ها و عیوب هم را می‌پوشانند؛ سبب آسایش و آرامش متقابل می‌شوند و هریک برای دیگری مایه زینت و کمال به شمار می‌آید (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۴۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۶۵۰).

۳-۴. گفتمان سازی لباس فاخر در فرهنگ عربی: از جلوه‌گری زمینی تا تمثیل بهشتی

در فرهنگ عربی پیش از اسلام، لباس نه تنها پوششی برای بدن، نمادی از منزلت، زیبایی و تمایز اجتماعی بود. زنان به‌ویژه در مناسبت‌های جشن از لباس‌های فاخر برای جلوه‌گری بهره می‌بردند. آنان به پوشیدن لباس‌هایی از پنبه، پشم و مو پسندیده نمی‌کردند، بلکه براساس توان مالی خود، دیباج و ابریشم را برمی‌گزیدند. المنخل الیشکری در وصف این جلوه‌گری می‌گوید:

الكاعب الحسناء ترفل في الدمشق وفي الحرير «كنيزان زيباروی با لباس‌های ابریشم سفید و حریر با تبختر راه می‌روند» (الجمیل، ۱۹۹۴م).

سلمی بن ربیعہ نیز از زنان سفیدپوست سخن می‌گوید که در لباس‌های ریط و طلادوزی شده با غرور گام برمی‌دارند:

والبيض يرفلن كالدمی في الريط والمذهب المصون (الجمیل، ۱۹۹۴م)

این توصیفات نه تنها بازتابی از ذوق زیبایی‌شناختی زنان عرب بوده، زمینه‌ساز گفتمان‌سازی قرآنی درباره لباس بهشتیان است. قرآن با بهره‌گیری از همین ذائقه فرهنگی برای برانگیختن شوق سعادت‌مندی از «لباس تقوا» و لباس‌های بهشتی سخن می‌گوید؛ لباسی که نه تنها زیبا، نماد پاکی و رضایت الهی است.

در مقابل، در شرایط گوشه‌نشینی یا محدودیت، زنان به پوشیدن لباس‌هایی چون صدر، مجول و اِتب‌بسنده می‌کردند؛ لباس‌هایی ساده، کوتاه، بدون آستین و جیب که گاه تا نیمه ساق پا می‌رسیدند. ثعلبی نیز به رایج بودن این نوع پوشاک اشاره کرده و ضرب‌المثلی نقل شده است که «هرکسی که صدر دارد، خاله است» (الزیات، ۲۰۱۲م، ص ۱۴-۱۵).

پوشاک در این فرهنگ، از پشم و مو نیز تهیه می‌شد. واژه «عهن» به پشم رنگ‌شده اطلاق می‌شد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۹۷). جامه‌هایی چون زهائقة، فوطه، سه‌جلاط و بت، خرقة‌هایی ضخیم، مربع و سبز رنگ بودند که از پشم یا مو ساخته می‌شدند. جاحظ نیز تأکید می‌کند که «همه خرقة‌ها از پشم‌اند» و پشم را از مو گران‌بهارتر می‌داند؛ چنان‌که خانه‌های بادیه‌نشینان نیز از پشم و مو ساخته می‌شد (العلی، ۲۰۰۳م، ص ۲۹).

لباس‌هایی چون خمیصة، مرط، شملة و برده نیز از پشم یا ابریشم تهیه می‌شد. «بت» نوعی عباى سبزرنگ با بافت سبک بود که زنان برای پنهان کردن خود از آن استفاده می‌کردند (العلی، ۲۰۰۳م، ص ۲۹-۳۰). «بجاء» نیز عباى راه‌راه بود که بادیه‌نشینان از آن بهره می‌بردند (العلی، ۲۰۰۳م، ص ۲۰۸).

در صدر اسلام، کتان نماد ثروت بود. نقل شده است که «بدترین مردم کسانی هستند که ملامت می‌کنند و کتان نمی‌پوشند، مگر ثروتمند یا بی‌نیاز» (العلی، ۲۰۰۳م، ص ۳۱). ابن‌قتیبه نیز از مردی نقل می‌کند که پوشیدن کتان را نشانه بی‌آبرویی می‌دانست، مگر برای ثروتمندان.

واژگان متعددی برای انواع کتان وجود داشت: شریع، ابق، زیر، رازقی، مشاققة سبیجه. «رازقی» لباسی کتانی و سفیدرنگ بود که در اشعار جاهلی نیز آمده است. عوف بن خرع می‌گوید:

كَانَ الظُّبَاءُ بِهَا وَالنَّعَاجُ يَكْسِبْنَ مِنْ رَازِقِي شَعَارَا (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۱۶).

لبید نیز در توصیف ظروف شراب از رازقی و کرسف یاد می‌کند که در خدمت پادشاهان بودند. واژه «مقاول» در یمن به معنای پادشاهان حمیر است (الحسینی الزبیدی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۶۳۹).

از پارچه‌های کتانی دیگر، «خیش» است که لباسی نازک با تارهای ضخیم محسوب می‌شود (العلی، ۲۰۰۳م، ص ۳۲). پارچه‌های یمانی نیز در منابع قرن اول ذکر شده و در عراق و حجاز رایج بوده است. ابن‌فقیه نقل می‌کند که پیامبر (ص) کعبه را با پارچه یمانی پوشانده بود (العلی، ۲۰۰۳م، ص ۶۷).

«برده» لباسی راهراه بود که برخی آن را مخصوص گلدوزی می‌دانستند. لیث آن را خرقه‌ای مربعی با رنگ مشکی و جزئیات ظریف توصیف می‌کند (العلی، ۲۰۰۳، ص ۷۱). انواعی از برده مانند «خال» نیز ذکر شده است، اما محل ساخت آن‌ها مشخص نیست. شماخ می‌گوید:

ویردان من خال وسبعون درهما علی ذاک مقروط من القد ماعز (الحسینی الزبیدی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۵۱).

«عصب» نوعی لباس فاخر و گران‌قیمت بود که نخ آن ریسیده و بافته می‌شد. رجاء بن حیوة نقل می‌کند که بدترین زنان کسانی‌اند که لباس‌های ریظ شام و عصب یمن می‌پوشند و با تقلید از ثروتمندان، فقرا را به کاری وامی‌دارند که توان انجامش را ندارند (العلی، ۲۰۰۳، ص ۷۵).

پوشش «رداء» بیشتر بدون «إزار» بود؛ اما گاه همراه با پیراهن پوشیده می‌شد. ام‌کثیر نقل می‌کند که علی (ع) شالی، خرقه سنبلانی، پیراهن کرابیس و إزار کرابیس پوشیده بود که تا نیمه پا می‌رسید (العلی، ۲۰۰۳، ص ۱۹۰).

درنهایت، قیمت لباس‌ها تابعی از جنس، مهارت ساخت و شرایط اقتصادی بود. گران‌ترین پارچه‌ها «حله» بود که در حجاز جایگاه ویژه‌ای داشت و به‌عنوان کالایی لوکس شناخته می‌شد (العلی، ۲۰۰۳، ص ۲۴۵).

این تنوع در پوشاک و ارزش‌گذاری فرهنگی بر آن، زمینه‌ساز گفتمان‌سازی قرآنی درباره لباس بهشتیان و «لباس تقوا» است. قرآن با بهره‌گیری از ذائقه زیبایی‌شناختی مخاطبان، لباس را از نماد تفاخر زمینی به نماد رضایت الهی و سعادت‌مندی اخروی ارتقا می‌دهد. این تحول، نه تنها معنایی، تربیتی نیز است؛ جایی که پوشاک، از ابزار نمایش به ابزار رشد تبدیل می‌شود.

۳-۴-۱. پوشاک در صدر اسلام و گفتمان‌سازی لباس بهشتیان: از سادگی زمینی تا شوق‌انگیزی اخروی

اطلاعات موجود درباره پوشاک اعراب در دوران اولیه اسلامی، محدود و پراکنده است؛ به‌گونه‌ای که نمی‌توان تصویر جامعی از تنوع، سبک و میزان علاقه آنان به لباس ارائه کرد. گسترده‌ترین داده‌ها آن‌هایی است که از سیره پیامبر اسلام (ص) و همسرانش نقل شده است. این منابع نشان می‌دهد که پیامبر (ص) به نظافت لباس اهمیت می‌داد، اما پوشاک او ساده و بی‌تجمل بود؛ همان‌گونه که لباس همسرانش نیز فاقد جلوه‌گری و تفاخر بود. لباس‌های ایشان تفاوتی با پوشاک مهاجران و انصار نداشت و به‌احتمال زیاد، همان لباس‌های رایج در مکه، مدینه و دیگر شهرهای حجاز بوده است (العلی، ۲۰۰۳، ص ۶۷).

با آغاز فتوحات اسلامی، شرایط جدیدی پدید آمد که به‌طور مستقیم بر پوشاک اعراب تأثیر گذاشت. شکل‌گیری مراکز تمدنی جدید، به‌ویژه در مناطقی چون عراق، شام و مصر موجب مهاجرت گسترده اعراب از شبه جزیره شد؛ از جمله مهاجران، گروه‌هایی از یمن بودند که خود دارای سنت‌های غنی در صنعت نساجی بودند. این مهاجرت‌ها، تماس مستقیم اعراب با فرهنگ‌های پوششی متفاوت را رقم زد؛ به‌ویژه با مردمانی که لباس‌هایشان از نظر جنس، رنگ و دوخت با پوشاک شبه جزیره تفاوت داشت.

افزایش منابع مالی دولت و مردم، رشد تجارت، رفع موانع گمرکی و گسترش مسیرهای بازرگانی همگی موجب تنوع در پوشاک، افزایش تقاضا برای پارچه‌های گران‌قیمت، و توجه بیشتر به تزیینات، گلدوزی و تنوع در تعداد لباس‌ها شد؛ در نتیجه، پوشاک از نیاز ابتدایی به نمادی از رفاه، زیبایی و منزلت اجتماعی تبدیل شد (العلی، ۲۰۰۳، ص ۶۷).

این تحول تمدنی در پوشاک، زمینه‌ساز گفتمان‌سازی قرآنی درباره لباس بهشتیان شد. قرآن با شناخت دقیق از ذائقه زیبایی‌شناختی مخاطبان عرب، از لباس‌های فاخر به‌عنوان نماد سعادت‌مندی اخروی یاد می‌کند. در آیات متعددی، لباس بهشتیان از جنس «حریر» معرفی شده است: «وَلِبَاسُهِمْ فِيهَا خَرِيرٌ» (حج/۲۳؛ فاطر/۳۳).

«حریر» به معنای ابریشم خالص است؛ لباسی که در دنیا برای مردان حرام است، اما در بهشت به‌عنوان پاداش و نشانه رضایت الهی به آنان عطا می‌شود (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۴، ص ۳۳۱؛ طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۰۵). این وعده نوعی شوق‌انگیزی است؛ زیرا آنچه در دنیا ممنوع است، در آخرت به‌عنوان نعمت عرضه می‌شود، بدون آنکه موجب کبر و غرور شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۵۷).

در آیه‌ای دیگر، قرآن از دو نوع ابریشم بهشتی یاد می‌کند: «يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ» (دخان/۵۳). مفسران «سندس» را ابریشم نازک و «استبرق» را ابریشم ضخیم دانسته‌اند (ابن‌قتیبه، ۱۴۱۱ق، ص ۳۴۷؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۵، ص ۸۱؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۷۴). این تفکیک نشان‌دهنده دقت قرآن در شوق‌انگیزی و بهره‌گیری از واژگان آشنا برای مخاطبان عرب است؛ واژگانی که گاه ریشه فارسی داشته و از طریق تعریب وارد زبان عربی شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص ۱۴۹).

در سیاقی دیگر، قرآن به رنگ لباس بهشتیان نیز اشاره می‌کند: «وَلِبَاسُكُمْ ثِيَابًا خَضْرَاءَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ...» (کهف/۳۱). رنگ سبز در فرهنگ عربی، نمادی از طراوت، زندگی و آرزوی دیرینه است. در محیط بیابانی و گرم شبه‌جزیره، سبز رنگی کمیاب و مطلوب شناخته می‌شد؛ ازاین‌رو، وعده لباس‌های سبز در بهشت شوق‌انگیزی مضاعفی برای مخاطبان عرب داشت (فخاری و دهقانی، ۱۳۹۶، ص ۹۹).

قرآن با بهره‌گیری از عناصر فرهنگی ملموس (مانند جنس، رنگ و نوع لباس)، گفتمانی معنوی و تربیتی درباره سعادت‌مندی اخروی شکل داده است. لباس بهشتیان نه تنها نماد زیبایی، نشانه رضایت الهی، پاک‌ی باطنی و رهایی از محدودیت‌های دنیوی است. این گفتمان، پوشاک را از سطح مادی به سطح معنوی ارتقا داده و آن را به ابزاری برای بیان ایمان، امید و آرمان تبدیل کرده است.

۳-۵. کارکردهای لباس در فرهنگ عربی و گفتمان قرآنی: از پوشش جسم تا حفاظت وجود

در فرهنگ عربی، به‌ویژه در اقلیم گرم و خشک شبه‌جزیره عربستان، لباس نه تنها پوششی برای بدن، ابزاری برای حفظ سلامت، بیان هویت و حتی آمادگی برای نبرد بوده است. قرآن کریم نیز با توجه به شرایط زیستی مخاطبان اولیه، کارکردهای لباس را در سیاق نعمت‌شناسی و دعوت به شکر الهی مطرح کرده است. ابن‌قتیبه در ادب‌الکاتب و ابن‌ارزق در تسهیل‌المنافع، به خواص طبی کتان اشاره کرده‌اند. کتان به‌عنوان لباسی سرد و خشک از کودکی تا کهن‌سالی توصیه شده است. فواید آن شامل تنظیم دمای بدن، نرم‌کردن پوست، خشک‌کردن زخم‌ها، کاهش پوسیدگی، رشد گوشت و بهبود مزاج گرم است. در تابستان، کتان بهترین انتخاب است؛ زیرا برخلاف دیگر پارچه‌ها، بدن را خنک می‌کند و تماس آن با پوست بهتر از پنبه است (العدنانی، ۱۹۹۹م، ص ۱۵۱).

اعراب بادیه‌نشین به سبب سبک زندگی کوچ‌نشینی، لباس‌هایی ساده، کاربردی و مقاوم می‌پوشیدند. عمامه به‌عنوان تاج عربی، نماد هویت و منزلت بود و حتی فقرا نیز از آن بهره می‌بردند. روپوش‌های پشمی و مو علاوه بر پوشش، نماد فرهنگی و آمادگی برای نبرد بودند. ازار به‌عنوان لباسی بدون دوخت، گاه به کمر بسته و گاه بر دوش انداخته می‌شد؛ مانند لباس احرام یا کفن. روش‌هایی چون اضطباع و اشتمال الصحاء برای پوشیدن ازار وجود داشت که در نماز نهی شده است (العدنانی، ۱۹۹۹م، ص ۱۸۰-۱۸۶).

این تنوع در پوشاک و شیوه‌های استفاده از آن، نشان‌دهنده کارکردهای چندلایه لباس در فرهنگ عربی است: از حفاظت جسمی تا بیان هویت و آمادگی رزمی.

در قرآن، آیه ۸۱ سوره نحل، لباس در کنار سایه‌ها و پناهگاه‌های کوهستانی به‌عنوان نعمتی الهی معرفی شده است: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا... وَجَعَلَ لَكُم سُرَابِيلَ تَقِيَكُمُ الْحَرَّ وَ سُرَابِيلَ تَقِيَكُمُ بَأْسَكُمْ...». مفسران «سرابیل» را به لباس‌هایی از جنس کتان، پنبه و پشم تعبیر کرده‌اند و لباس دوم را زره دانسته‌اند (صنعانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۱۰؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۴۲۸). این آیه به دو کارکرد اصلی لباس اشاره دارد: حفاظت از گرما و سرما، حفاظت در برابر آسیب‌های جنگی.

نکته درخور توجه آن است که تأکید آیه بر حفظ از گرماست؛ درحالی‌که در تجربه زیستی انسان، لباس بیشتر برای حفظ از سرما ملموس است. این تفاوت از منظر نگارنده، به شرایط اقلیمی عربستان بازمی‌گردد؛ جایی که گرما تهدید اصلی بود و تابش شدید آفتاب خطرناک‌تر از سرمای زمستان. مکارم شیرازی نیز با اشاره به منطق قرآنی تأکید می‌کند که دفاع بدن در برابر گرما کمتر از سرماست و خطرات گرمادگزی سریع‌تر و شدیدتر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۱، ص ۳۴۷-۳۴۸).

در سیاقی دیگر، قرآن به کارکرد رزمی لباس اشاره می‌کند. در آیه ۸۰ سوره انبیاء، خداوند از تعلیم ساخت زره به حضرت داود(ع) یاد می‌کند: «وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكَ لِنُخَصِّصَكَ مِنْ بَأْسِكُمْ...».

مفسران نوشته‌اند که داود(ع) نخستین کسی بود که زره ساخت؛ آهن در دستان او نرم می‌شد و به شکل حلقه‌هایی سبک و مقاوم درمی‌آمد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۹۲). ضمیر «لَکُم» و عبارت «فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ» نشان می‌دهد که این تعلیم برای نفع همگان بوده است (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۵۳۹).

این آیات نشان می‌دهد که لباس در گفتمان قرآنی، نه تنها پوششی برای بدن، ابزاری برای حفاظت، امنیت، و حتی رشد تمدنی است. لباس در این نگاه، نعمتی است که باید شناخته و شکرگزاری شود و در خدمت انسان قرار گیرد؛ چه در برابر گرمای طبیعت، چه در برابر تهدیدات انسانی. این گفتمان، لباس را از سطح مادی به سطح معنوی ارتقا می‌دهد و آن را به نشانه‌ای از لطف الهی و ابزار تخلق انسانی تبدیل می‌کند.

نتیجه‌گیری

به سبب فهم دقیق و عمیق از کارکرد لباس به واسطه مخاطبان اولیه، خداوند از رابطه زوجین استعاره مفهومی آورده است و مفسران به سبب تمرکز بر لباس‌های زمان خود بیشتر متناظر با آن به تحلیل مؤلفه‌ها پرداخته‌اند؛ درحالی‌که تمرکز بر انسان‌شناسی پوشاک آن زمانی بیانگر مفهوم عمیق‌تر از رابطه زوجین است که مغفول مانده است. بدین تعبیر که لباس در انسان‌شناسی تاریخی _ فرهنگی دو نوع بوده است: لباس پیچیدنی و لباس دوختنی. عواملی چون آسایش بیشتر و شرایط آب‌وهوایی در استفاده از لباس غیردوخته‌شده و پیچیدنی دخیل بوده است. در آیه به رابطه‌ای دوطرفه اشاره می‌کند که با لباس دوخته‌شده سازگاری کمتری دارد؛ بدین تعبیر که شخص می‌تواند صاحب لباس باشد، ولی لباس نمی‌تواند مالک شخص باشد؛ ولی رابطه لباس با بدن در لباس پیچیدنی رابطه‌ای دوطرفه است یعنی لباس می‌تواند به بدن پیچد و بدن هم به لباس. شایان ذکر است که پیچیدن چیزی بر چیز دیگر در فرهنگ گفتمانی عرب در معنای نهایت عشق و علاقه است. در آیه فوق متناظر با انسان‌شناسی پوشاک دو نوع استعاره وجود دارد: اولی رابطه زن و شوهر و دومی براساس نوع لباس پیچیدنی. «در هم پیچیدن» استعاره از بسیار دوست‌داشتن است.

در ادامه، خداوند ضمن صورت‌بندی گفتمانی «پوشاک» نزد اعراب و برجسته‌ساختن آن به‌عنوان یکی از نعمت‌های بزرگ الهی، گفتمانی نو و کاربردی تازه از لباس را با عنوان «لباس تقوا» معرفی می‌فرماید. این رویکرد، پس از اشاره به کارکردهای محسوس و ملموس لباس در زمان نزول وحی به معرفی بعدی جدید و باطنی از آن می‌پردازد؛ بدین ترتیب، از پوشش ظاهری که سترِ عورت ظاهری است، به پوشش باطنی که حافظ زشتی‌های درونی است، منتقل می‌شویم. این «لباس تقوا» انسان را از فسق، شرک و گناهانی مصون می‌دارد که موجب بی‌اعتباری و رسوایی او می‌شوند.

پس از تثبیت این گفتمان، خداوند به بیان بعد معنوی لباس، یعنی «لباس تقوا»، پرداخته و سپس عوامل و رفتارهایی را که موجب تضعیف یا زوال این پوشش معنوی می‌شود، یادآور شده است؛ با این بیان که شیطان و وسوسه‌هایش اصلی‌ترین عامل زایل‌کننده لباس فوق است و برای تأکید برای شاهد مثال، به مسئله اخراج آدم و حوا از بهشت به واسطه فتنه شیطان اشاره می‌کند و استعاره مفهومی آیه قبل را به‌صورت درهم‌تنیده در حوزه مبدأ و مقصد تصویرسازی می‌کند. با این بیان به سبب فتنه شیطان، لباس تقوا فرو ریخت و لباس ظاهری نیز برایشان از بین رفت؛ به‌طوری‌که عورتشان برایشان نمایان شد.

درنهایت، گفتمان‌سازی‌های دیگر از لباس را متناظر با مؤلفه «لباس تقوا» و در جهت وصول به سعادت‌مندی تثبیت کرده است.

فهرست منابع

القرآن الكريم

- ابن خلدون الحضرمي، ولي الدين عبدالرحمن بن محمد (بی تا). تاریخ ابن خلدون. دارالکتب العربیة.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱ق). تفسیر غریب القرآن. دار و مکتبه الهلال.
- ابن منظور الرویفی الإفريقي، محمد بن مکرم بن علي (۱۴۱۴ق). لسان العرب. ط ۳. دار صادر.
- ابوعبيده، معمر بن مثنی (۱۳۸۱ق). مجازالقرآن. مکتبه الخانجي.
- الألوسي البغدادي، السيد محمود شكري (بی تا). بلوغ الأرب في معرفة أحوال العرب (محمد نهج الأثري، مصحح). دارالکتب العلمیة.
- ابن سلیمان بلخي، مقاتل (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان. دار إحياء التراث.
- برک، پیتر (۱۳۸۹). تاریخ فرهنگي چیست؟ (نعمت الله فاضلی و مرتضی قلیچ، مترجمان). پژوهشکده تاریخ اسلام.
- پاکتچی، احمد؛ شیرزاد، محمد حسین؛ و شیرزاد، محمد حسن (۱۳۹۹ش). ترس از حفره در قرآن کریم؛ رویکردی انسان شناختی به امنیت. مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، ۴۴، ۱-۳۰. <https://www.noormags.ir/view/articlepage/1722853>
- الجبوري، يحيى (۱۹۸۹م). الملابس في الشعر الجاهلي. دار الغرب الإسلامي.
- جوادعلي (۱۹۹۳م). المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام. جامعة بغداد، چاپ دوم.
- الجميل، محمد بن فارس (۱۹۹۴م). اللباس في عصر الرسول صلى الله عليه وآله وسلم: دراسة مستمدة من مصادر الحديث النبوي الشريف. جامعة الكويت، مجلس النشر العلمي.
- الحسيني الزبيدي، محمد مرتضى (بی تا). تاج العروس من جواهر القاموس. دارالفکر.
- الدينوري، عبدالله بن محمد (۱۴۲۴ق). تفسیر ابن وهب المسمى الواضح في تفسیر القرآن الكريم. دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- رضایی، زهرا؛ و ملابراهیمی، عزت (۱۳۹۸ش). معاشناسی پوشیدنی های قرآن. مطالعات سبک شناختی قرآن کریم، ۱۳، ۹۱-۷۳. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.26455714.1398.3.2.5.3>
- زمنشیری، محمود (۱۴۰۷ق). الكشف عن حقائق غوامض التنزيل. دارالکتاب العربی.
- الزیات، حبيب (۲۰۱۲م). المرأة في الجاهلية. مؤسسة هنداي للتعليم والثقافة.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی تا). بحر العلوم. بی جا.
- شريف الرضى، محمد بن حسين (۱۴۰۶ق). تلخیص البیان في مجازات القرآن. چاپ دوم، دارالاضواء.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام (۱۴۱۱ق). تفسیر القرآن العزیز. دارالمعرفة.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن. چاپ چهارم. شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق). المیزان في تفسیر القرآن. چاپ پنجم. دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م). التفسیر الكبير: تفسیر القرآن العظيم. دارالکتاب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان في تفسیر القرآن. چاپ دوم، ناصر خسرو.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان في تفسیر القرآن. دارالمعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان في تفسیر القرآن. داراحیاء التراث العربی.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹). اطیب البیان في تفسیر القرآن. چاپ دوم، اسلام.
- العدناني، الخطيب (۱۹۹۹م). الملابس والزينة في الإسلام. ط ۱. مؤسسة الانتشار العربي.
- علی نژاد عمران، روح الله محمد؛ خروشی، عبدالعظیم؛ و دهقانی، فرزاد (۱۴۰۱). بازکاوی مبنای قرآنی رابطه زوجین و تأثیر آن در سلامت معنوی. نشریه قرآن و طب، ۳۷، ۴۴-۵۶.
- علیمحمدی، محمد؛ علی نژاد، روح الله محمد؛ و دهقانی، فرزاد (۱۴۰۲). بازکاوی استعاره های مفهومی «لباس» در قرآن و نهج البلاغه بر مبنای مدل لیکاف و جانسون. نشریه علمی ذهن، ۲۴، ۱۹۷-۲۴۱.
- العلي، صالح احمد (۲۰۰۳م). المنسوجات والألبسة العربية في العهد الإسلامية الأولى. شركة المطبوعات للتوزيع والنشر.
- عزیزی، شادی؛ دلپزیر، علیرضا؛ و مقدم، پریسا (۱۳۹۱). انسان شناسی فرهنگی وسیله ای برای بررسی عوامل شکل دهنده معماری. هویت شهر، ۱۲، ۶۱-۷۰.

قرآن
فهرست منابع

Field Code Changed

پان. حسین، دهقانی، فرزاد، موسوی فرد، سید ابوالفضل

فخر رازی، ابو عبد الله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. چاپ سوم. دار احیاء التراث العربی.
 فخاری، علی رضا؛ و دهقانی، فرزاد (۱۳۹۶). مفهوم «لوح محفوظ» بر اساس واکاوی مفاهیم نمادین در روایات. مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، (۴)، ۸۷-۱۲۲.
 قرشی، علی اکبر (۱۳۷۵). تفسیر احسن الحديث، بنیاد بعثت. چاپ دوم. مرکز چاپ و نشر.
 القسطلانی القتیبي المصري، أبو العباس شهاب الدین أحمد بن محمد بن أبی بکر بن عبد الملك (۱۳۲۳ق). إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري، ط ۷. المطبعة الكبرى الأميرية.
 قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). تفسیر قمی. چاپ سوم. دارالکتاب.
 مکرم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. دارالکتب الإسلامية.
 میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). کشف الأسرار و عده الآثار. چاپ پنجم. امیرکبیر.
 میمون بن قیس. (بی تا). دیوان الأعشى الكبير (شرح و تعليق الدكتور م. محمد حسين). مكتبة الآداب بالجماميز.
 النويري، شهاب الدين أحمد بن عبد الوهاب بن محمد بن عبد الدائم القرشي التيمي البكري (بی تا). نهاية الأرب في فنون الأدب. دار الكتب والوثائق القومية.

مفاتیح الغیب



A Historical-Cultural Anthropological Re-examination of "Clothing" and Its Impact on the Exegesis of Related Quranic Verses

Mohammadian, Hossein¹  Dehghani, Farzad²  Mosavifard, Sayyed Abolfazl³ 

1. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran. (Corresponding Author).

2. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Theology and Islamic Studies, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.

Corresponding Email: h.mohammadian@hsu.ac.ir

 <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.528417.1474>

Abstract :

Focusing on the discursive components of the revelation and before the revelation of the Quran leads to a deeper understanding and touch of the concepts of some verses, and the lack of attention to these components leads to the lack of a deeper connection between the audience and some verses, and the emergence of differences among commentators in determining meaning and context. One of the cultural elements corresponding to the life of the Arabs is clothing, its types, functions, and discursive components. The present article, using the tools of library-reference collection and descriptive-analytical method with an anthropological approach, seeks to recognize the discourse of clothing and its types and their impact on the Quranic discourse and to resolve the differences among commentators. The findings of the research indicate that due to the accurate and deep understanding of the function of clothing by the initial audience, God has brought a conceptual metaphor of the relationship between couples, and the commentators, due to focusing on the lyas of their time, have analyzed the components more corresponding to it, while focusing on the anthropology of clothing at that time expresses a deeper f clothing among the Arabs, God, while discursively constructing clothing as the most important divine blessing, has engaged in an institutional discursive construction and mentioning a new use of clothing under the title of "clothing of piety," which has established other discursive constructions of clothing corresponding to the above component and in the direction of achieving happiness..

Keywords

Holy Quran, Cultural Anthropology, Clothing, Discourse-Building.

